

ظرفیت در ساخت‌های اسنادی در زبان فارسی

فریده حق‌بین

عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا (س)

چکیده

ساخت‌های اسنادی در زبان فارسی در زمره ساخت‌های سه جزئی قرار دارد لیکن در این مقاله با استناد به شش دلیل، ساخت‌های اسنادی تک‌موضوعی قلمداد خواهند شد، ضمن اینکه استدلال می‌شود که مسند در این نوع جملات به‌عنوان محمول، ایفاگر نقش است.

کلیدواژه‌ها: ظرفیت، ساخت‌های اسنادی، موضوع، محمول، قمر^۱

۱. مقدمه

"ظرفیت" اصطلاحی است که برای نخستین بار لوسین تنیر^۲ به قیاس با ظرفیت اتم در علم شیمی معرفی کرد. متیو (۱۹۹۷: ۲۹۴) ظرفیت را دامنه و تعداد عناصر نحوی مورد نیاز فعل در ساختار موضوعی آن فعل می‌داند.

پیش از بحث درباره ظرفیت در ساخت‌های اسنادی، لازم است بدانیم آیا ظرفیت همچون یک عنصر نحوی از سوی فعل تعیین می‌شود یا به‌عنوان عنصری معنایی به‌وسیله محمول مشخص می‌گردد. هلیدی^۳ (۱۹۹۴: فصل پنجم) در نگرشی نقش مدارانه، افعال ربطی را همچون سایر افعال، تعیین‌کننده تعدد و تنوع نقش شرکت‌کننده‌های^۴ که همراه با فعل در بندها به‌کار می‌روند، می‌داند. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد در بین زبان‌شناسان و دست‌نویسان ایرانی، ساختار موضوعی فعل‌های ربطی چندان مورد توجه نبوده است و فقط در چند رساله کارشناسی‌ارشد به آن پرداخته شده است.^۵ در بین زبان‌شناسان غیرایرانی، از سال‌ها پیش این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است. برای مثال علاوه بر تنیر (۱۹۵۹)، کارل بوهلر^۶ (۱۹۳۹) نیز به ظرفیت‌ها توجه کرده است. وی چنین بیان می‌دارد که برخی گروه‌های واژگانی مثل فعل‌ها و اسم‌ها در اطراف خود جاهای خالی باز می‌کنند که باید با کلماتی از گروه‌های واژگانی خاص پر شوند. تنیر نیز نحو معنابندی را عرضه کرد که به برقراری رابطه سلسله مراتبی در جمله می‌پردازد. او جمله را به گونه‌ای دو بعدی نمایش می‌دهد. وی عناصر حاکم در جمله را در بخش‌های بالاتر و وابسته‌ها را در قسمت‌های پایین‌تر قرار می‌دهد. او در ادامه دو نوع عنصر وابسته را باز می‌شناسد: (۱) عناصر اصلی (۲) عناصر حاشیه‌ای که در بخش ۳ مطرح خواهد شد.

^۱ منظور از فمر گروه‌های اسمی و فیدی است که در جایگاه موضوع قرار نمی‌گیرند و وجودشان در ساختار طرفینی ضروری نیست، به‌عبارت دیگر در نمودار درختی در جایگاه افزوده (adjunct) قرار می‌گیرند.

^۲ Tesnière, L

^۳ Halliday, M. K

^۴ participant

^۶ Bühler, K

^۵ حبیب صفرقروزی (۱۳۷۶) و تهیمه حیدرپور (۱۳۷۹)

۲. موضوع‌پذیری

دانشمندان علم منطق، محمول را عنصر تعیین‌کننده تعداد موضوع می‌دانند. دست‌نویسان و نحویون، فعل را عنصری موضوع‌پذیر می‌دانند و معتقدند موضوع‌پذیری امری است مربوط به تعداد و تنوع موضوع‌های همراه فعل. آدل گلدبرگ^۱ (۱۹۹۲: ۱-۵۵) طی گزارشی که حاصل پژوهش وی دربارهٔ ۲۷ کودک ۲۸ ماهه بود، دریافت: کودکان در این سن ساختار موضوعی در جمله را با محوریت فعل فرامی‌گیرند؛ در حقیقت کودک درمی‌یابد که تعداد و تنوع گروه‌های اسمی در یک جمله به نوع فعل بستگی دارد. ضمناً او دریافت که کودک پس از فراگیری این الگو آن را تعمیم می‌دهد.

برزن^۲ و کاپلان^۳ (۱۹۸۲) نشان دادند که سخن‌گویان تحت تأثیر فعل‌هایی که می‌شناسند ساختار موضوعی فعل‌های جدید را با استفاده از عوامل معنایی درمی‌یابند (گلدبرگ: ۶). نامیرا/اختر^۴ (۱۹۹۹) نیز با استناد به شواهدی قوی، استدلال کرده است که کودکان در حدود ۳ تا ۴ سالگی ساختار موضوعی را با محوریت فعل به‌طور کامل شناخته، به‌کار می‌بندند؛ بنابراین در آیه‌که فعل به‌عنوان محمول، عنصر تعیین‌کننده تعداد و تنوع موضوع یا به‌عبارت دیگر ساختار موضوعی است، بین زبان‌شناسان اتفاق نظر وجود دارد. متیو (۱۹۹۷: ۲۹۱) می‌نویسد: "محمول عنصر تعیین‌کننده تمام یا بخشی از سایر عناصر موجود در ساخت مورد نظر، یعنی جمله است." کریستال (۱۹۹۲: ۳۱۱) نیز محمول را سازه اصلی ساختار جمله می‌نامد. او معتقد است محمول در واقع، فعل جمله است که همراهی اجباری برخی سازه‌های جمله را علاوه بر فاعل می‌طلبد.

بنابراین در چارچوب نظریه اسناد^۵، فعل و گاهی عناصر دیگر همچون صفت و اسم، ضرورتاً حضور موضوع یا موضوع‌های دیگر را در جمله سبب می‌شوند. این محمول‌ها می‌توانند حامل یک، دو یا سه موضوع باشند. پیش از بررسی خصوصیات عناصر تشکیل‌دهنده ساختار موضوعی در هر جمله - یعنی فعل و اسم - ضروری است بین موضوع و غیرموضوع در ساخت زبان تمایز ایجاد شود.

۳. موضوع و قمر

متیو (۱۹۹۷: ۲۴) موضوع را چنین تعریف می‌کند: "هر عنصر نحوی مورد نیاز فعل را موضوع می‌نامند." در جمله (۱ الف) "دوست دارد" دارای دو موضوع "مریم و مینا" است. در حالی که "خوشحال" است به‌عنوان محمول در بند اسنادی (۱ ب) فقط دارای یک موضوع فرشته است.

(۱) الف. مریم مینا را دوست دارد

ب. فرشته خوشحال است.

متیو، قمر را عنصری متعلق به حاشیه بند می‌داند و نه متعلق به هسته.

^۱ Goldberg, A

^۲ Bresnan, J

^۳ Kaplan, R

^۴ Akhtai, A

^۵ Predication theory

۲) الف. آقای محمدی در کارخانه کار می‌کند.

ب. آقای محمدی جمعه‌ها کار می‌کند.

در مثال‌های (۲ الف و ب) "آقای محمدی" موضوع است در حالی که "در کارخانه" و "جمعه‌ها" قمر محسوب می‌شوند.

سایمون دیک^۱ (۱۹۹۷: a و b: ۸۶) بر این باور است که موضوع عنصری است که یک محمول به‌منظور تشکیل اسناد هسته‌ای کامل به آن نیاز دارد و در چارچوب محمولی، عنصری ضروری قلمداد می‌شود. در حالی که قمر عنصری ضروری نیست و فقط اطلاعات اختیاری و اضافه به‌دست می‌دهد. جایگاه موضوع در بند، جایگاهی مرکزی و جایگاه قمر حاشیه‌ای است. به‌طور کلی، دیک موضوع را اجباری و قمر را اختیاری می‌داند. برای مثال او معتقد است گروه حرف اضافه‌ای "در کاخ ریاست جمهوری" در جمله‌هایی همچون (۳ الف) قمر و در (۳ ب) موضوع است.

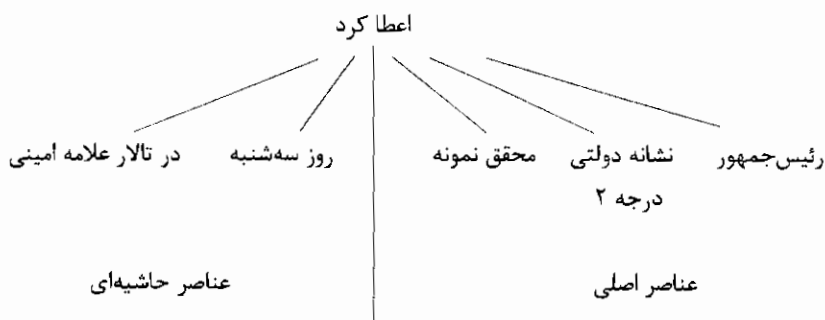
۳) الف. رئیس‌جمهور، سفیر اتریش را در کاخ ریاست‌جمهوری به حضور پذیرفت.

ب. رئیس‌جمهور در کاخ ریاست‌جمهوری اقامت دارد.

در مقدمه بیان شد که تنبیر (۱۹۵۹) نیز دو عنصر اصلی^۲ و حاشیه‌ای^۳ را مورد توجه قرار داده است. وی در انگاره‌ای پایگانی، فعل را عنصر مرکزی و حاکم در جمله معرفی می‌کند که دارای وابسته‌هایی اصلی و حاشیه‌ای است؛ بنابراین او وضعیت جمله (۴ الف) را به‌صورت (۴ ب) ترسیم می‌کند:

۴) الف. رئیس‌جمهور، روز سه‌شنبه، در تالار علامه امینی، نشان دولتی درجه ۲ به محقق نمونه اعطا کرد.

ب.



¹ Dik, S

² actant

³ circumstential

نتیجه اینکه، موضوعها، عناصر اصلی جمله محسوب می‌شوند که حضورشان در انتقال پیام جمله ضروری است و قمرها، عناصر حاشیه‌ای هستند که حضوری اختیاری دارند و در نهایت، این موضوعها هستند که در تعیین وضعیت تعدی جمله نقش‌آفرینی می‌کنند.

۴. ساخت‌های اسنادی

صادقی و رزنگ (۱۳۵۸: ۳) جمله‌های ربطی را سه جزئی می‌دانند و فعل را از مُسند جدا می‌کنند. باطنی (۱۳۶۴) نیز در طبقه‌بندی جمله‌ها بر اساس محمول آنها، جمله‌های اسنادی حاوی فعل ربطی^۱ را یک طبقه مستقل می‌داند. گیون (۱۹۸۵: ۸۵) خصوصیات جمله‌های اسنادی را به شرح زیر ذکر می‌کند:

الف. فاعل دارای نقش پذیرای حالت است؛ حتی زمانی که این فاعل، انسان یا به‌طور کلی جاندار باشد.

ب. عناصر جمله می‌توانند ارجاعی^۲ یا غیرارجاعی^۳ باشند.

مثال: سقراط هوشمند است. (ارجاعی)

انسان هوشمند است. (غیر ارجاعی)

ج. محمول این جملات معمولاً صفت یا اسم است.

د. در زبان‌هایی که مقوله صفت را ندارند، ساخت‌های اسنادی فقط دارای محمول اسمی هستند.

دیک (۱۹۹۷: ۱۹۳) تحت عنوان "محمول‌های غیرفعلی" به ساخت‌هایی اشاره می‌کند که در جایگاه فعل، یک فعل ربطی مثل to be دارند و در جایگاه متمم فعل یا به عبارت بهتر، عنصر واژگانی محمول دارای صفت، اسم، گروه اسمی عام و یا گروه حرف اضافه‌ای هستند. نمونه‌های (الف - د) نشان‌دهنده محمول‌های مذکور هستند:

۵) الف. حسن عاقل است.

ب. حسن معلم است.

ج. حسن پسر خوبی است.

د. حسن در باغ است.

نگارنده در این بخش از مقاله، به بحث درباره این نکته خواهد پرداخت که فعل ربطی به تنهایی به‌عنوان یک نقش‌نما^۴ تعیین‌کننده ظرفیت با تعداد موضوع‌های یک جمله یا به‌طور کلی وضعیت گذرابی آن جمله نیست؛ بلکه صفت، اسم، گروه حرف اضافه‌ای و حتی محتوای قاموسی فعل به‌عنوان یک عنصر

¹ copula

² Referential

مظهور از ارجاعی، داشتن مرجع مشخص و خاص است

³ non-referential

مراد از غیرارجاعی، اسمی است که مرجع آن عام است یا به عبارت دیگر مرجع خاص ندارد.

⁴ Functor

مظهور از نقش‌نما، اقلام واژگانی است که دارای نقش نحوی است و فاقد محتوای معنایی می‌باشد.

محتوادر^۱ همراه با فعل نقش‌نما دارای این ویژگی است^۲. در پس این فرضیه، نگارنده ساخت‌های اسنادی را در زمره ساخت‌های تک‌موضوعی مورد بررسی قرار می‌دهد.

در ابتدای این قسمت به نظر گیون و دیک - که از زبان‌شناسان نقش‌گرا هستند - اشاره شد. دستورنویسان ایرانی اعم از سنت‌گرا و غیرسنت‌گرا نظرات تقریباً مشابهی درباره ساخت‌های اسنادی دارند.

خانلری (۱۳۶۳: ۲۰۴ - ۲۰۷) معتقد است در ساخت‌های اسنادی، صفت و اسم یعنی مسند - که وی آن را "باز و بسته نهاد" می‌نامد - با فعل یک واحد را می‌سازند و در این ساخت‌ها نهاد جمله فاعل نیست؛ بلکه دارنده صفت یا پذیرنده صفت یا اسم است. همچنین اضافه می‌کند فعل‌هایی که در باز بستن (اسناد) جمله به کار می‌روند، بودن و شدن هستند. صادقی و ارزنگ (۱۳۵۶: ۱۴) ذیل عنوان جمله‌های سه‌جزئی از این جمله‌ها یاد می‌کنند. درخصوص ساختمان مسند چنین بیان می‌دارند که گاه از یک کلمه، گاه گروهی از کلمات یا گروه حرف‌اضافه‌ای تشکیل شده‌اند. آنها می‌افزایند که مسند می‌تواند صفت یا اسم باشد. سپس به این مطلب اشاره می‌کنند که فعل ربطی، یکی از صورت‌های فعل بودن است. علی‌گرددفرامرزی (۱۳۶۸: ۱۳۶) فعل ربطی را یک فعل تام یا واژگانی می‌داند. به عبارت دیگر نظر فرامرزی به نوعی با نظر خانلری و صادقی - ارزنگ تفاوت دارد. در واقع او محمول را در جملات اسنادی، فعل می‌داند و نه ترکیب مسند و فعل. قریب و همکاران (۱۳۶۶: ۲۱۶) چنین بیان می‌دارند که ساخت‌های ربطی، حالت و وجودی مطلق را نشان می‌دهند و دارای افعالی مثل "بود، است و شد" هستند. احمدی‌گیوی (۱۳۶۶: ۴۸) دو فعل "گشتن" و "گردیدن" را نیز به سه فعلی که قریب و همکاران برشمردند، اضافه می‌کند. تکستون^۳ (۱۹۷۸: ۶۲) و قریب و همکاران (همان منبع: ۲۱۴) به‌طور کلی مسند را در ساختار جمله، لازم و بسیار مهم تلقی می‌کنند و چهار حالت برای آن به‌دست می‌دهند:

الف. مسند ممکن است فعل باشد؛ مانند علی رفت.

ب. مسند ممکن است صفت باشد؛ مانند هوشنگ وظیفه‌شناس است.

ج. مسند ممکن است مصدر یا اسم مصدر باشد؛ همچون: راستی درستکاری است.

د. مسند ممکن است اسم یا کلمه دیگر جانشین صفت باشد؛ مانند راه درستکاری راستی است.

آلتون^۴ (۱۹۹۴: ۴۸۷۸) معتقد است ظرفیت در نظریه‌های نحوی مختلف حاکی از خاصیت وابستگی واژگانی است. اگر قرار باشد ظرفیت، جزء خواص دستوری باشد و نقش‌نماها تعیین‌کننده ظرفیت باشند، در این صورت فعل‌های ربطی از قبیل "است" به‌عنوان عناصری تهی^۵ که حامل محتوای دستوری، مثل زمان، نمود، شخص و شمار و نه محتوای واژگانی هستند، می‌توانند ظرفیت تعیین‌کنند؛ ولی خواهیم دید که چنین نیست. برای اثبات این ادعا، باید به مواردی توجه کرد که در جملات اسنادی پردازش معنایی در غیاب فعل ربطی انجام شده و می‌شود. در وهله نخست به این مطلب اشاره می‌شود که افعال ربطی در زبان فارسی به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه "بودن" و "گروه شدن". "گروه بودن متضمن دو عضو "استن" و "بودن" است.

^۱ contentive

^۲ نمونه آن ساخت‌های مشتمل بر افعال لازم ناکشی است؛ همچون: مهرداد رفت.

^۳ Thackston, W. M.

^۴ Alerton, D. J.

^۵ dummy

مشخصه مشترک این دو عضو این است که هر دو بر حالت و وضعیتی ایستا دلالت دارند و به هیچ وجه حرکت و تغییر و جایجایی را نمی‌رسانند. تفاوت این دو در اشارات متفاوت زمانی است. فعل "است"، زمان حال یا پدیده‌ای همیشگی را می‌رساند؛ ولی "بود" اشاره به زمان گذشته دارد. گروه دوم، شامل شده، گشت و گردید است. گشت و گردید در واقع گونه‌های سبکی شد هستند. مشخصه مشترک این فعل‌ها، آغازین^۱ بودن آنهاست.

موضوع‌پذیری مسند به‌عنوان بخش محتوای واژگانی محمول در ساخت‌های اسنادی را می‌توان با استناد به سلسله دلایل و شواهد نحوی، معنایی، منطقی، رده‌شناختی و نمونه‌هایی از زبان کودک و گونه‌های اجتماعی گفتاری به اثبات رساند. شواهد یاد شده عبارتند از:

۱- اگر فعل ربطی به تنهایی، به‌عنوان محمول لحاظ شود، تعیین ساختار موضوعی چنین محمولی مسئله‌ساز خواهد بود. برای مثال اگر "است" با "شد" را یک فعل دو ظرفینی بدانیم، در این صورت شاید با جملات (۶ الف و د) مطابقت داشته باشد؛ ولی قطعاً با (۶ ب) مغایر است؛ زیرا جملات (۶ الف و د) دارای دو اسم هستند - ولی (۶ ب) که مشتمل بر یک صفت است ساختار موضوعی یک ظرفیتی را نشان می‌دهد؛ زیرا - همان‌طور که می‌دانیم - صفت، موضوع محسوب نمی‌شود.

۶ الف. حسن معلم است.

ب. حسن عاقل است.

ج. حسن در خانه است.

د. حسن از رضا عاقل‌تر است.

از سوی دیگر اگر در جمله (۶ الف) "است" را یک محمول دو ظرفینی با دو موضوع "حسن" و "معلم" بدانیم، تعیین نقش معنایی "معلم" غیرممکن است؛ زیرا، اگر نقش معنایی حس را بودگی^۲ بدانیم، در آن صورت نقش معنایی معلم چیست؟ بدیهی است، دشواری این امر به آن دلیل است که معلم، جزء اصلی یک محمول یعنی "معلم/است" می‌باشد؛ بنابراین اگر قائل به این باشیم که در (۶ الف - ج) محمول فعل مرکب است که جزء فعلی آن است / شد و جزء غیرفعلی اسم / صفت / گروه حرف‌افزافه است، در این صورت، این محمول دارای ظرفیت یک خواهد بود. از سوی دیگر، دقت در نمونه‌های (۶ ب و د) نشان می‌دهد که تا چه حد عنصر غیرفعلی در این ترکیب نقش دارد؛ زیرا تغییر صفت از صورت ساده به نصیلی موجب افزایش ظرفیت محمول شده است.

۲- در منطق گزاره‌ای^۳ یا منطق محمول‌ها، به منظور دست‌یابی به یک فرازبان منطقی و البته جهانی از یک سلسله علائم و الگوهای ثابت استفاده می‌شود. دستور ماتنگیو^۴ که یکی از دستورهای صورت‌گراست،

^۱ Inchoative

^۲ essive

^۳ predicate logic

^۴ Montague

معتقد به استفاده از این فرازبان جهانی است. برگردان جملات از زبان‌های طبیعی به این زبان‌ها، که بر اساس اعتقاد منطقیون جلوه‌ای از پردازش منطقی جملات زبان‌های طبیعی است، حاکی از رمزگذاری عناصر رمزگذاری عناصر واژگانی است نه عناصر دستوری. برگردان جملات اسنادی فاقد هرگونه نماد برای افعال ربطی است. جملات (۷ الف و ب) را که مشتمل بر محمول فعلی است با (۸ الف و ب) که مشتمل بر محمول مسندی است، مقایسه کنید:

(۷) الف . مهتاب برگشت. Bm (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۲۴)

ب. هوشنگ خوابیده است. Xh (همان‌جا)

(۸) الف. او مریض نیست. ¹Mu (همان‌جا)

ب. او دانشجو است. Du

سعید (۱۹۹۷: ۲۷۲) نیز برگردان عبارات‌های انگلیسی متضمن فعل ربطی را چنین نشان می‌دهد:

9) a. Is asleep= A

b. Mulligan is asleep = Am

برگردان شدن به فرازبان منطق نیز فاقد هرگونه نماد به‌عنوان معادل است؛ بنابراین شدن نیز در پردازش منطقی جمله به‌عنوان یک واحد نحوی فاقد ارزش تلقی می‌شود.

(۱۰) الف. هر آدمی اگر بدود خسته می‌شود. $(\forall x: Ax) Bx \rightarrow Xx$ (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۲۸)

ب. هر شاگردی اگر درس نخواند رفوزه می‌شود. $(\forall x: Sx) ^1Dx \rightarrow Rx$ (همان‌جا)

همان‌طور که در (۱۰ الف - ب) ملاحظه می‌شود، در برگردان منطقی، هیچ نمادی برای فعل "می‌شود" در نظر گرفته نشده است.

۳- مطالعات رده‌شناختی^۱ نشان می‌دهد در شمار زیادی از زبان‌های دنیا ساخت‌های اسنادی فاقد فعل ربطی هستند؛ مانند: عربی و روسی (ورهار، ۱۹۶۹) (بول، ۱۹۹۶: ۲۴۳). برای مثال در زبان عربی جمله *علی معلم، معادل است با علی معلم است*. همان‌طور که ملاحظه می‌شود فقدان فعل ربطی خدشهای به القای پیام وارد نمی‌سازد.

^۱ جان ورهار (۱۹۶۹) مجموعه ای ۹ جلدی ویرایش کرده است که در آن شمار قابل ملاحظه ای از زبان‌های دنیا همچون چینی کلاسیک و بوین، یونانی کلاسیک، روسی، عربی، تویی (twi)، اتاباسکن، و مونداری (Mundari) دارای ساخت‌های اسنادی هستند که برای زمان حال فعل ربطی ندارند

۴- نتایج پژوهش‌هایی که دربارهٔ مراحل فراگیری زبان اول در کودک انجام گرفته است، حاکی از این است که در مرحلهٔ گفتار تلگرافی، کودکان فعل ربطی به کار نمی‌برند. در واقع، فعل ربطی در گفتار آنها دیر ظاهر می‌شود. نکتهٔ حائز اهمیت در این است که علی‌رغم فقدان فعل ربطی، هیچ نقصانی در ارسال و رسایی پیام کودک محسوس نیست.

در گفتار کودکان انگلیسی زبان، مثال‌هایی همچون (۱۱) فراوان گزارش شده است. (یول: ۱۸۰)

11) This shoe all wet.

نگارنده در پژوهشی میدانی که در سال ۶۸ انجام داده است، مشاهداتی نظیر آنچه در کودکان انگلیسی‌زبان گزارش شده، در دو کودک ایرانی تحت مطالعه، مشاهده کرده است.^۱ جملات (۱۲ الف - ج) برخی از نمونه‌هایی است که شاهدهی برای حذف فعل ربطی "است" از جمله می‌باشد:

۱۲) الف. علی ماشین. (اشاره به موقعیتی که کودکی به نام علی در داخل اتومبیل پدرش است. به این معنی که علی در ماشین است).

ب. نی نی لالا. (به این معنی که نی نی لالا کرده است بانی نی خواب است).

ج. جی جی آخ. (جی جی آخ است. منظور از جی جی دارویی به صورت شربت بود که به کودک خورنده می‌شد و خوردن آن برای کودک ناخوشایند بود).

در مورد جملهٔ (۱۲ ب) اگر فرض کنیم که در گروه فعلی "لالا کرده است"، علاوه بر "است" بخش فعلی ترکیب یعنی "کرده" نیز حذف شده است، خود این مطلب، ادعای نگارنده مبنی بر اهمیت محتوای واژگانی و نه صرفاً دستوری را در تعیین میزان ظرفیت موضوعی محمول، تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که حذف فعل ربطی در گفتار کودکان از استحکام جمله‌های آنها در مراحل ابتدایی فراگیری زبان نمی‌کاهد و ذهن انسان در ارتباط با گذرایی، عناصر معنایی و واژگانی را پردازش می‌کند و عناصر دستوری به نهایی نقش چندانی ندارند.

ش در گونه‌هایی از زبان‌های دنیا که صورت رسمی آنها دارای فعل ربطی است، این فعل حذف می‌شود. برای مثال در زبان انگلیسی در گونه‌ای که سیاه‌پوستان به کار می‌برند، فعل ربطی حذف می‌شود (یول: ۲۴۳). کمبجیان و همکاران (۱۹۹۷: ۲۶۷-۲۷۰) ضمن بررسی گونهٔ آمریکایی - آفریقایی و حذف فعل ربطی به‌عنوان یک پدیدهٔ قاعده‌مند، چنین بیان می‌دارند که حذف فعل to be در زبان انگلیسی مختص آمریکایی - آفریقایی نخواهد بود و در برخی گونه‌های جغرافیایی در مناطق مختلف ایالات متحده نیز مشاهده می‌تود.

^۱ بخش نطری مقالهٔ مرزور در مجلهٔ رشد، (۱۳۷۲: ۲-۲۰) به چاپ رسیده است. ه همراه با محمول‌های صفتی بیش از اسمی تابع می‌شود.

فرگوسن (۱۹۷۱: ۱۴۷) نیز حذف فعل ربطی را امری قاعده‌مند و تابع موقعیت‌های زیر می‌داند:

- ۱۳ الف. در بند پایه و نه در پیرو رخ می‌دهد؛
- ب. در ساخت‌های غیر تأکیدی بیش از ساخت‌های تأکیدی حذف فعل ربطی مشاهده می‌شود؛
- ج. در جملات بی‌نشان زمان حال؛
- د. با فاعل سوم شخص بیش از اول و دوم شخص مشاهده شده است.

در زبان فارسی، عبارت‌های کوتاه و ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات زیادی وجود دارند که فاقد فعل ربطی‌اند و از نظر رسایی و شیوایی، در خور توجه هستند، مانند (۱۴ الف - ج).

- ۱۴ الف. هر که بامش بیش برفش بیشتر. (هر که بامش بیشتر است برفش بیشتر است.)
- ب. جیب خالی پُر عالی. (با وجود اینکه جیب خالی است پُر عالی است.)
- ج. آسیاب به نوبت. (آسیاب به نوبت است.)

در ادبیات محاوره‌ای ایران نمونه‌های فراوانی از حذف افعال ربطی به چشم می‌خورد. در اینجا نمونه‌هایی که از آثار مرحوم آل‌احمد استخراج شده است، عرضه می‌شود. در وهله نخست تصور می‌شود که نمونه‌های مورد نظر، جنبه‌هایی از حذف به قرینه را نشان می‌دهند؛ اما با اندک دقتی می‌توان دریافت که نمونه‌ها حذف به قرینه نیستند؛ بلکه مشتمل بر حذف فعل ربطی‌اند. در مثال‌های (۱۵ الف - د) شماره‌های (۱) و (۲) ... به منزله موارد حذف شده است.

۱۵ الف. بچه‌ها به ترتیب قد صف کشیدند. بزرگ‌ها، یعنی دهاتی‌ها دور تا دور میدانچه آبادی پلاس

- (۱) و سایه ریش‌خندی روی صورتشان (۲) (نفرین زمین: ۱۰)

(۱) - بودند.

(۲) - بود.

ب. ... بیشترشان پابره‌نه بودند و چندتایی گیوه داشتند با تخت‌هایی با کلفتی الوار. خود گیوه‌ها

- عین یک کشتی (۳) (همان منبع: ۱۰-۱۱)

(۳) - بود / بودند.

ج. مدیر محلی بود. همه چیزش داد می‌زد. تسبیح به دست داشت. میانه بالا (۴) مچ دست‌ها به

- باریکی ترکه (۵). (همان منبع: ۱۱)

(۴) - بود

(۵) - بود

د. آقای مباشر، مدیر را این‌طور معرفی کرد. حسابی خوش‌قد و قواره (۶). از آنها که توی شهر

- دربه‌در دنبالشان می‌گردند... اتوی شلوارش مال زیر دَشک (۷). (همان منبع: ۱۲)

(۶) - است

(۷) - است

به نظر می‌رسد این سبک نگارش دست‌کم یکی از تنگ‌دهای آل‌احمد باشد و مراجعه به آثار مذکور نمونه‌های بیشتری را به دست خواهد داد.

ع. ویلیامز (۱۹۸۱، ۸۱) نیز معتقد است اقلام واژگانی دارای ساختار موضوعی هستند. صرف نظر از تأکید وی بر قواعد صرفی به‌عنوان قواعد مشتق‌کنندهٔ واژه‌های جدید یا ساختار موضوعی جدید، او دو نوع فرایند صرفی درونی‌کردن موضوع^۱ و بیرونی‌کردن موضوع^۲ را تصریح می‌کند. به‌عنوان مثال در زبان انگلیسی فرایند صرفی وندافزایی به ریشهٔ فعل به‌منظور ساختن صفت، یک فرایند بیرونی‌ساز تلقی می‌شود.

16) read<A. Th>→readable <A. Th>

در جملهٔ (17 a) واژهٔ The book یک موضوع درونی است که پس از انجام گرفتن فریند وندافزایی - able به فعل read در (17b) تبدیل به یک موضوع بیرونی می‌شود.

- 17) a. He reads the book.
b. The book is readable.

نکاتی که در این فرایند حائز اهمیت است، عبارتند از:
الف. فرایند وندافزایی به‌عنوان یک قاعدهٔ صرفی با یک فرایند نحوی به‌طور هماهنگ عمل می‌کند. در حقیقت قاعدهٔ بیرونی‌سازی موضوع، یک حرکت نحوی نیز محسوب می‌شود. این حرکت نحوی از فرصیه بیکر^۳، نیز تبعیت می‌کند. در حقیقت، نقش‌پذیرندگی موضوع The book؛ قبل از وندافزایی و بعد از آن ثابت مانده است.
ب. مقولات واژگانی اسم و صفت، یک ظرفیتی هستند؛ در حالی‌که مقولات واژگانی فعل ممکن است یک، دو یا سه ظرفیتی باشد.

۱۸) الف. حسن اتوبوسی می‌راند.

ب. حسن راننده

۱۹) الف. حسن کتاب می‌خواند.

^۱ internalization^۲ externalization

^۳ طبق این فرضه که به احتمال (UTAH) حواله می‌شود، اگر دو موضوع، با توجه به یک نوع محمول نقش معنایی واحدی داشته باشند، در نحو باید از جایگاه واحدی ناشی شده باشند.

ب. کتاب خواندنی

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، عنصر واژگانی *راندن* در قالب فعل، دو ظرفیتی است و در قالب اسم *راننده*، یک ظرفیتی. به همین ترتیب، عنصر واژگانی *خواندن* در قالب فعل، دو ظرفیتی و در قالب صفت، یک ظرفیتی است.

به‌طور کلی، طبق دلایل پیش گفته می‌توان چنین نتیجه گرفت که ساخت اسنادی مشتمل بر یک فعل مرکب است که عنصر واژگانی این ترکیب، نقش مهمی در تعیین ظرفیت فعل دارد و در حقیقت در ساخت‌های اسنادی، مسند محمول واقعی جمله محسوب می‌شود و نه فعل ربطی.

حال اگر بخواهیم در چارچوب نظریه *ویلیامز* تحلیلی از وضعیت ساخت‌های اسنادی به دست دهیم ابتدا باید به این نکته توجه کنیم که ساخت‌های اسنادی با مسند مشتق اعم از اسم یا صفت به دو صورت ساخته می‌شوند:

۲۰) الف. مریم لباس را می‌دوزد.

ب. مریم دوزنده است.

ج. لباس دوختنی است.

۲۱) الف. علی به رضا فرمان می‌دهد.

ب. علی فرمانده است.

ج. رضا فرمانبر است.

همان‌طور که در جملات (۲۰) و (۲۱) مشاهده می‌شود از هر جمله متعدی دو موضوعی می‌توان دست‌کم دو جمله اسنادی مشتق کرد: یکی با مسند مشتق که توصیف‌گر فاعل است و دست‌خوش فرایند بیرونی‌سازی نشده و موضوع بیرونی آنها یعنی *مریم* و *علی* همچنان بیرونی مانده‌اند و فرایند صرفی وندافزایی تأثیر نحوی خاصی بر موضوع بیرونی آن نداشته است؛ دوم ساخت اسنادی با مسند مشتق که توصیف‌گر مفعول جمله است و موضوع آن دست‌خوش فرایند بیرونی‌سازی شده است؛ یعنی موضوع درونی *لباس* و *رضا* هر دو بیرونی شده‌اند. نگارنده معتقد است هر فرایند وندافزایی الزاماً نمی‌تواند بیرونی‌کننده یا درونی‌کننده موضوع‌ها در یک جمله باشد؛ همان‌طور که در (۲۰ ب) و (۲۱ ب) ملاحظه می‌شود وندافزایی تأثیری بر ساختار موضوعی محمول فرمان‌دادن نداشته است. بیرونی‌سازی و درونی‌سازی بستگی به این دارد که کدام موضوع (درونی یا بیرونی) مورد اسناد قرار بگیرد. بدیهی است که اگر مفعول جمله مورد اسناد باشد، در این صورت مفعول به‌عنوان موضوع درونی قبل از اشتقاق و تنها موضوع بعد از اشتقاق در جایگاه فاعل یا موضوع بیرونی قرار خواهد گرفت.

ویلیامز در خصوص نوع وندافزایی و این نتیجه‌گیری که برای مثال، افزودن *able* – در زبان انگلیسی

به ماده *read* یک فرایند بیرونی‌ساز است، به برخی موارد توجه کرده است. به (22) و (23) توجه کنید:

- 22) a. This book reads well.
b. This book is readable.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود وندافزایی در مثال (22 a) هیچ تأثیری بر بیرونی یا درونی‌سازی موضوعی نداشته است. از طرف دیگر، از جمله (17 a) نیز می‌توان جمله (23) را مشتق کرد.

(23) He is a reader.

ملاحظه می‌شود که وندافزایی به‌عنوان یک فرایند صرفاً صرفی، تأثیری بر درونی‌سازی نداشته است و موضوع He همچنان بیرونی مانده است. از این مطلب می‌توان نتیجه گرفت که بیرونی‌سازی و درونی‌سازی "، فرایندهایی فقط صرفی محسوب نمی‌شوند؛ بلکه فرایندهایی واژ - نحوی هستند که نوع مقولۀ دستوری مثل صفت یا اسم بر آن تأثیر ندارد؛ بلکه مهم این است که کدام یک از رابطه‌های دستوری در ژ-ساخت در مسندسازی شرکت می‌کنند، فاعل یا مفعول.

حال اگر بپذیریم که ساخت‌های اسنادی، تک‌موضوعی هستند، این سؤال مطرح است که آیا نقش معنایی یا به عبارت دیگر نقش‌پذیرندگی این تک موضوع همیشه نقش بودگی است؟ می‌توان گفت، این نقش با توجه به معنی جزء غیرفعلی محمول‌های اسنادی، یعنی معنای مسند معین می‌شود. از آنجا که نوعی تعادل معنایی بین مسند و مسندلیه در ساخت‌های اسنادی وجود دارد و مسندها به سه دسته اسم‌ها، صفت‌ها و گروه‌های حرف اضافه‌ای تقسیم می‌شوند، نقش‌پذیرندگی موضوع در ساخت‌های اسنادی نمی‌تواند یکسان باشد. برای مثال اگر مسند اسمی از نوع اسم فاعل باشد، به طریقی خصوصیت کنش‌گری در محتوای آن محسوس است و اگر اسم مفعول باشد خصوصیت پذیرایی و پذیرندگی را می‌توان درک کرد. در مثال (۲۱) این ویژگی مشخص است. در (۲۱ ب) علی به‌عنوان موضوع، عامل است؛ زیرا محمول جمله یعنی فرمانده یک اسم فاعل است. در حالی که در (۲۱ ج) رضا، پذیرا محسوب می‌شود؛ چون محمول آن یعنی فرمانبر، اسم مفعول است. اسامی مشاغل مختلف مثل *راننده*، *پژوهشگر*، *معلم*، *پزشک*، *وکیل*، *کارگر*، *کشاورز* و حتی اسم‌هایی که به ورزشکاران اطلاق می‌شود، مثل *دویده*، *فوتبالیست*، *کشتی‌گیر* و... اگر در جایگاه مسند قرار گیرند، موضوع جمله اگر عامل نباشد حداقل کنش‌گر محسوب می‌شود و اگر مسند یک اسم‌مفعول مثل *موکل*، *فرمانبر*، *مقتول*، *مسموم*، *بیمار* و... باشد، دارای نقش پذیرا هستند. محمولی که مشتمل بر صفت یا گروه حرف اضافه‌ای باشد نیز به موضوع خود نقش پذیرا می‌دهد. در (۲۴ الف - د) حسن، *مینا*، *رضا* و *مهره‌ها* همگی نقش پذیرا دارند:

۲۴ الف. حسن عاقل است.

ب. مینا زیباست.

ج. رضا بلند قامت است.

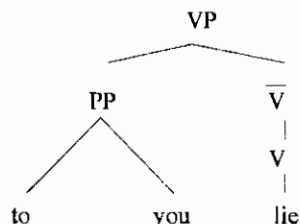
د. مهره‌ها در جعبه است.

۵. بازنگری نمودار درختی و نحوه اشتقاق

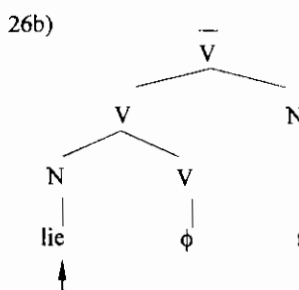
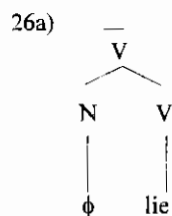
مطالب فوق را می‌توان بدین‌سان جمع‌بندی کرد که ساخت‌های اسنادی، ساخت‌هایی تک‌موضوعی هستند. نقش معنایی تنها موضوع در این ساخت‌ها، همچون جملات لازم یا از نوع عامل است و یا پذیرا. نحوه اشتقاق

این جملات در چارچوب برنامه کمینه‌گرا^۱ با تکیه به دو طرح ابتکاری قابل تبیین است: یکی اشتقاق محمول‌های تک‌موضوعی‌ناکنشی^۲ و نامفعولی^۳ بر اساس تلفیقی از فرضیه انضمام بیکر^۴ (۱۹۸۸) و انگاره اشتقاق فعل‌های یاد شده توسط هله و کیسر^۵ (۱۹۹۳) و دیگری، پیشنهاد بوورز^۶ در مورد گره گروه اسناد (prp).

یکی از جالب‌ترین تحلیل‌هایی که با تکیه بر نظریه بیکر (۱۹۸۸) انجام شده است، تحلیل فعل‌های ناکنشی است (هله و کیسر، همان منبع). ناکنشی‌ها فعل‌هایی هستند که دارای یک موضوع در جایگاه فاعل با نقش عامل هستند؛ مثل He may lie to you. بر اساس فرضیه اعطای نقش‌های معنایی یکسان^۷ بیکر می‌توان چنین فرض کرد که گروه حرف اضافه در زیر گروه اسمی به‌عنوان مشخص‌گر^۸ مشتق می‌شود. از این‌رو، نمودار (25) حاصل خواهد شد. منتها، از آنجا که فراقکن میانی lie تک شاخه‌ای و ناقض اصل دوشاخگی^۹ است، می‌توان چنین تصور کرد که lie در واقع اسم است؛ یعنی متمم یک فعل کنشی مثل tell است. بیکر (۱۹۸۸) و هله و کیسر (همان منبع) نیز معتقدند که چنین محمول‌هایی مشتق از اسم هستند. (25)



بنابراین فعل lie در جمله He may lie to you یک فعل متعدی قلمداد می‌شود که از طریق ادغام اسم lie با فعل انتزاعی ϕ (با معنایی شبیه tell) به‌صورت (26.a) و سپس انضمام اسم با فعل سبک عاملی^{۱۰} به‌صورت (26 b) شکل می‌گیرد.



¹ Minimalist program

² Unergative

³ Unaccusative

⁴ Baker's Incorporation Hypothesis

⁵ Hale & Keyser

⁶ Bowers

⁷ UTAH

⁸ Specifier

⁹ Binarity principle

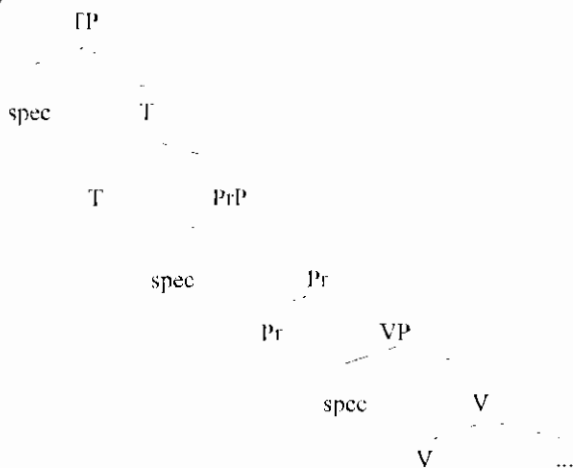
¹⁰ agentive light verb

بنابراین منظور از ساخت‌های ناکنشی، جملاتی لازم است که تنها موضوع آنها یعنی گروه اسمی فاعلی‌شان نقش معنایی عامل^۱ دارد و ساخت‌های نامفعولی، دارای موضوعی با نقش معنایی پذیرا^۲ هستند. ردغورد^۳ (۱۹۹۷: ۳۹۰-۴۰۰) انضمام را در زیر گره گروه فعلی یا به عبارت بهتر هسته فعل برای تشکیل ساخت‌های ناکنشی و نامفعولی، منتفی دانسته و معتقد به انضمام در گره گروه فعلی پوسته‌ای^۴ است.^۵ لیکن بوورز انگاره دیگری را به جای گروه فعلی پوسته‌ای به شرح زیر عرضه کرد:

۱.۵ گروه اسناد^۶

بوورز (۱۹۹۳ و ۲۰۰۷) تعدیلی را در نمودار درختی پیشنهاد کرد. تعدیل وی عبارت‌است از جایگزینی گره نقشی "گروه اسناد" به جای گروه فعلی پوسته‌ای (۱۹۹۳: ۵۹۵). بوورز معتقد است مفهوم "اسناد" مفهومی سنتی است که به رابطه بین "فاعل" و "گزاره" به‌عنوان دوسازه اصلی جمله دلالت دارد (۲۰۰۱: ۲۹۹). وی اضافه می‌کند که بنیادی‌ترین رابطه هم در نحو و هم در معناشناسی همین رابطه بین فاعل و گزاره است. دبیرمقدم (۱۳۸۳: ۶۳۸) به نقل از بوورز بیان می‌دارد که گره گروه اسناد کم و بیش جایگزینی است برای گره گروه فعلی پوسته‌ای. باز نمود نمودار درختی بوورز بدون درج واژه به صورت نمودار (27) قابل عرضه است.

27)



^۱ agent

^۲ patient

^۳ Radford

^۴ vp-shell/outer-vp

^۵ علاوه بر ردغورد (۱۹۹۷) برای مطالعه بیشتر درباره گروه فعلی پوسته‌ای یا گروه فعلی بیرونی، ر. ک. لاریس (۱۹۸۸-۱۹۹۰)، هله و کسیر (۱۹۹۱-۱۹۹۳)، جامسکی (۱۹۹۵) و دبیرمقدم (۱۳۸۳)

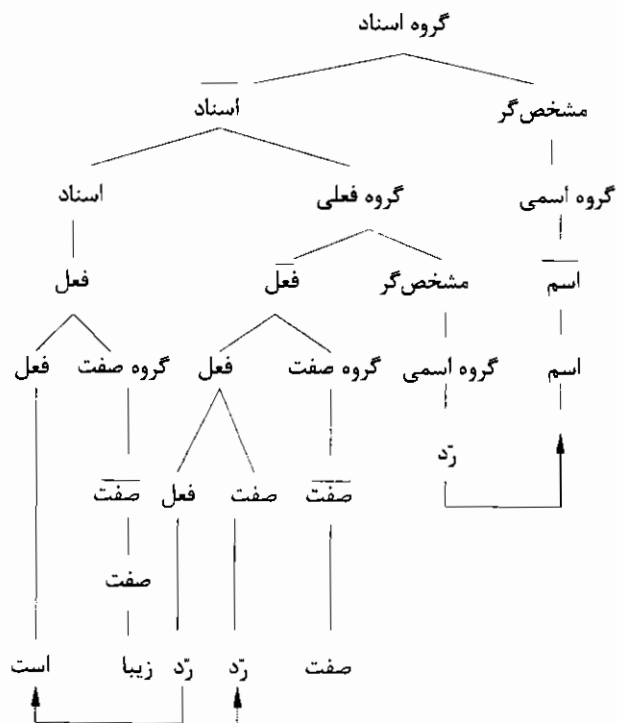
^۶ predicate phrase

۲.۵ اشتقاق ساخت‌های اسنادی در زبان فارسی

همان‌طور که بیان شد ساخت‌های اسنادی در زبان فارسی، عبارتند از مسندالیه و مسند و فعل ربطی. فعل ربطی به تنهایی نمی‌تواند ایفاگر نقش محمول باشد؛ از این‌رو، مسند محمول و مسندالیه در جایگاه موضوع قرار می‌گیرند. به عقیده نگارنده، نقش معنایی تنها موضوع این جملات، عامل یا پذیراست.^۱ از این‌رو، در چارچوب برنامه کمینه‌گرا (نظریه‌های یاد شده)، جمله‌های (۲۸ الف و ۲۹ الف) به ترتیب به صورت (۲۸ ب و ۲۹ ب) مشتق می‌شوند. یادآوری می‌شود، نقش معنایی مینا یعنی موضوع ساخت (۲۸ الف) پذیرا و نقش معنایی رضا در (۲۹ الف) عامل است.

(۲۸ الف. مینا زیبا است.

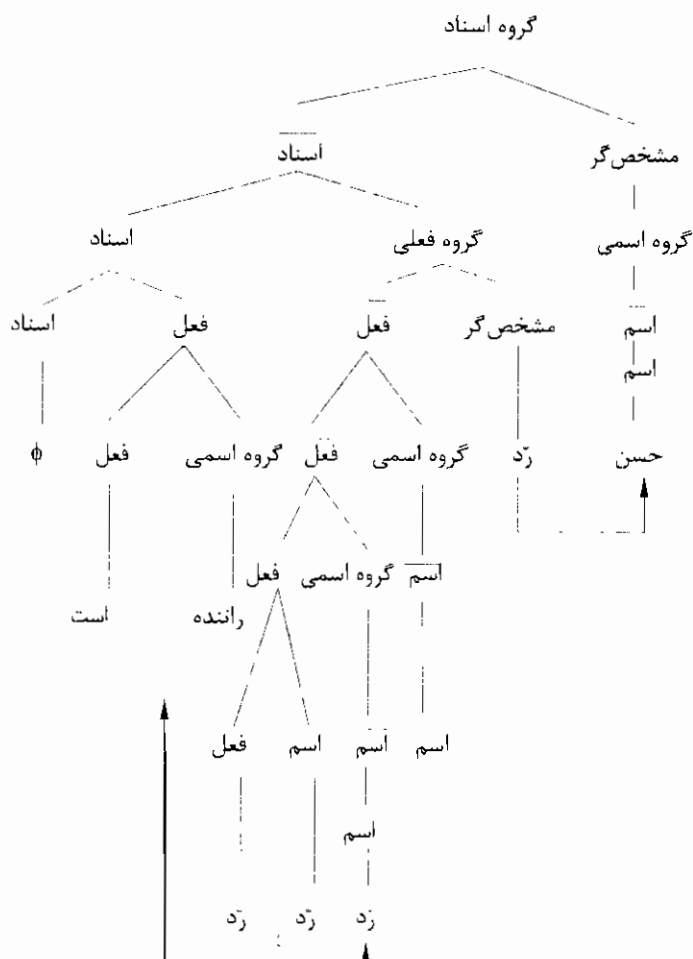
۲۸ ب.



^۱ نگارنده در رساله دکتری خود (۱۳۸۲) به‌طور مفصل به انواع ساخت‌های زبان فارسی به لحاظ بررسی وضعیت گذرای آنها پرداخته و ضمن اعتقاد به پیوستاری بودن پدیده گذرای، معتقد است نقش‌های معنایی موضوع‌ها (عامل یا پذیرا) نیز پیوستاری بوده، دارای درجات مختلف است. به عبارت دیگر درجه عاملیت یا پذیرایی در یک موضوع ممکن است بیش از دیگری باشد. (ر. ک. به داووتی، ۱۹۹۱)

(۲۹) الف. حسن راننده است.

(۲۹) ب.



۶. نتیجه گیری

نگارنده، در این جستار با عرضه کردن نشس دلیل: (۱) ساختار موضوعی (۲) رویکرد منطقی (۳) مطالعات رده‌شناسختی (۴) فراگیری زبان اول در کودک (۵) مراجعه به برخی گونه‌های محاوره‌ای (۶) نظریه ویلیامز، ساخت اسنادی در زبان فارسی را ساختی تک‌موضوعی معرفی کرد؛ در حالی‌که مسند در این ساخت‌ها در جایگاه محمول قرار می‌گیرد. در ادامه، ضمن بحث درباره تعیین نقش معنایی تنها موضوع این جملات با اتکا به نظریه‌های اخیر در چارچوب برنامه کمینه‌گرا، چگونگی اشتقاق این نوع ساخت‌ها در قالب نمودار درختی به‌دست داده شد.

منابع

- احمدی گیوی، حسن (۱۳۶۶)، دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات فاطمی
- آل احمد، جلال (۱۳۷۱)، نفرین زمین، تهران: انتشارات نیل
- باطنی، محمد رضا (۱۳۶۴)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: امیرکبیر
- حق بین، فریده (۱۳۸۲)، بررسی صوری، نقشی و شناختی تعدی در زبان فارسی، رسالهٔ دکتری (چاپ نشده)، دانشگاه علامه طباطبایی
- حیدرپور، تهمینه (۱۳۷۹)، نظرفیت افعال فارسی و روش‌های تغییرپذیری آن، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد (چاپ نشده)، دانشگاه علامه طباطبایی
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۸۳)، زبان‌شناسی نظری، تهران: سمت
- صادقی، علی اشرف و غلامرضا ارژنگ (۱۳۵۶)، دستور، تهران: انتشارات وزارت آموزش و پرورش
- صادقی، علی اشرف و غلامرضا ارژنگ (۱۳۵۸)، دستور، تهران: انتشارات وزارت آموزش و پرورش
- صفر فیروز، حبیب (۱۳۷۶)، طرح‌های ظرفیتی فعل‌های زبان فارسی، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی
- صفوی، کورش (۱۳۷۹)، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی
- قریب، عبدالعظیم و همکاران (۱۳۶۶)، دستور زبان فارسی (پنج استاد)، تهران: انتشارات اشرفی
- گردفرامری، علی (۱۳۶۸)، دستور زبان فارسی، ناشر: مؤلف
- ناقل خانلری، پرویز (۱۳۶۳)، دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات توس

- Akhtar, N. (1999), "Acquiring basic word order: Evidence for data driven learning of syntactic structure", *Journal of child language*, 26: 2, 339-356.
- Asher, (1991), *Encyclopedia of language and linguistics*, vol: 1-10, pergamon press.
- Akmajian, A. Etal (1997), *Linguistics: An Introduction language and communication*, MIT press.
- Alerton, D.J. (1994), "Valency", *Encyclopedia of language and linguistics*, Asher(ed.), vol:9, pergamon press, 4878-4886.
- Baker, M. (1988), *Incorporation: A Theory of grammatical function changing*, Chicago University press.
- Bresnan, ' & R. Kaplan (1982), "Introduction: Grammars as mental representation of language". *The mental representation of grammatical rlations*, ed.J. Bresnan, MIT press.
- Bowers.J (1993) "The syntax of predication", *Linguistic Inquiry*, 24:591-656
- _____ (2001), "predication", *in contemporary syntactic theory*, M.Baltin and C.Colins(eds), 299-333 , Blackwell.
- Chomsky, N (1993), "A Minimalist programm for linguistics", *The view from building*, 20, MIT press.
- _____ (1995), *The Minimalist program* , MIT press.
- Cristal, D. (1992), *An Encyclopedic Dictionary of: Language and linguistics*, Black well.
- Dik's. (1997_a). *The theory of Functional Grammar*,(ed.) K. Hengeveld, Part 1; Mouton de Gruyter.
- _____ (1997_b). *The theory of Functional Grammar*,(ed.) K. Hegeveld. Part 2, Mouton de Gruyter.

- Ferguson, C.A. (1971), "Absence of copula and the notion of simplicity", In D. Hymes(ed.), *pidginization and Creolization of Languages* 141-150. Cambridge university press.
- Givón, T. (1985), *Functionalism and Grammar*, JB publishing Company.
- Goldberg A. (1992), "The inherent semantics of Argument structure", *Cognitive Linguistics*, 3: 1, 37:74.
- Hale, K. & S.J.Keyser(1991). "On the syntay of argument structure", Lexicon project working papers, MIT, center for Cognitive science, Cambridge, Mass.
- Hale, K. & S.J.Keyser(1993), "on argument structure and the lexical expression of semantic relations," ,in K. Hale & S.J. Keyser (eds.) *the view from Building 20*. MIT press. pp.53-109.
- Hale , K. & S.J.Keyser(1994), "Constraints on argument structure". in B. Lust, M.Suñer & j. Whitman (eds.) *Heads, projections and Leanability*, Erlbaum, Hillsdate N.J. Vol. 1. pp. 53-71.
- Halliday, M.A.K. (1994), *An Introduction to Functional Grammar*, Edvard Arnold.
- Larson, R. (1988), "on the double object construction", *Linguistic Inquiry* 19: 335-91.
- _____ (1990), "Double objects revisited: eply to Jackendoff", *Linguistic Inquiry* 21: 589-632.
- Mathews, P.H. (1997). *The Concise Oxford Dictionary of Linguistics*. Oxford University press.
- Rad Ford. A. (1997), *Syntactic theory and the structure of English*. Cambridge University press.
- Saeed, J.I.(1997), *Semantics*, Blackwell.
- Thackston, W.M. (1978), *An Introduction to Persian Grammar*, center for study of Civilization.
- Verhaar, J.W. (ed) (1969) . *The verb 'BE' and its synonyms*.philosophical and Grammatical studies,vols 1-9, D. Reldel publishing Company.
- Williams E.(1981). "Argument structure and Morphology".*The Linguistic Review*, 1, 81-114.
- Yule, G. (1996), *The study of language*, Cambridge University press.